

افسانه هفت رئیس

نویسنده:

علی پاینده جهرمی

سرشناسه: باینده چهرمی، علی، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدید آورنده: افسانه هفت رئیس/نویسنده علی باینده چهرمی.

مشخصات نشر: شیراز، ارم شیراز، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۷۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۶۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۲۸۹ ۱۲۷ الف ۱۸۴۳/الف PIRV۹۸۳

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۸۶۸۴

نام کتاب: افسانه هفت رئیس

موضوع کتاب: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

مؤلف: علی باینده چهرمی

طراح جلد: سمیرا زندگی شیراز

تیراژ: ۱۰۰۰

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۷۰ ص

نشر: انتشارات ارم شیراز

نوبت چاپ: اولی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ولف

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۶۰-۷

مدیر مسئول انتشارات: دکتر مسعود صفار (حکیم)

آدرس: شیراز - میدان دانشجو - مجتمع پزشکی نشاط - طبقه چهارم - انتشارات ارم شیراز

تلفن: ۰۷۱۶-۶۴۶۲۰۷۷ - فاکس: ۰۷۱۶-۶۴۶۲۰۵۸

وبسایت: www.erampub.com

طبق قانون حمایت از آثار عولفین و مترجمین، تمامی حقوق جهت مؤلف و ناشر براساس

قراردادی مابین محفوظ است و هرگونه کپی برداری ممنوع و سگرد قانونی دارد

دو مرد در اتاق تقریباً تاریکی روی صندلی نشسته بودند. چهره‌هایشان به سختی دیده می‌شد. نور تنها شعله‌ی نیمه‌عریان اتاق از جایگاه خویشتن می‌گریخت و پس از برخورد با آن دو روی دیوار مقابل انعکاس می‌یافت تا در اثر آن اشباح چهره‌ی مردها روی دیوارهای پشت سرشان پدید آید. یکی از مردها آهی کشید و گفت: من همیشه فرزند دوم باقی خواهم ماند و تا ابد از مواهب اول بودن بی‌نصیب می‌مانم. مرد دوم یک لحظه به تاج کنگره‌ای شکل و موهای بلندی که روی گوش‌های طرف مقابلش را پوشانده بود نگریست.

— سرورم، مطمئن باشید اگر به توصیه‌های من گوش کنید، امپراطوری از آن شما خواهد بود. در حال حاضر تعداد زیادی از مردم به خاطر مالیات‌های فراوانی که برادران برای لشکر کشی به مصر دریافت کرده است از حکومت ناراضی‌اند. از طرف دیگر نمی‌شود یک امپراطوری عظیم را که ملل فراوانی زیر سلطه آن هستند با قوانین یک کشور کوچک اداره کرد. از دیگر عوامل ناراضی‌مردم عدم اصلاح ساختارهای اساسی حکومت. بعد از تبدیل کشوری کوچک به یک امپراطوری چند ملیتی است. برادر شما به جای انجام دادن اصلاحات، شورش‌های ناهماهنگ اما گسترده‌ای را که در نقاط مختلف امپراطوری روی داده با قساوت و بیرحمی سرکوب کرده است. شورش‌ها سرکوب شده‌اند ولی این آتش زیر خاکستر است؛ با تحریک کوچکی آتش شورش‌ها دوباره شعله‌ور می‌شود. ما مردم را تحریک می‌کنیم و سپس بر موج احساسات آن‌ها سوار می‌شویم. مطمئناً به تخت نشستن شما همه جا با استقبال رو به رو خواهد شد.

پس از چند ساعت مذاکرات خسته‌کننده، مرد دوم از اتاق خارج شد. مرد دیگری که اشراف زادگی از لباس‌هایش مشخص بود، بیرون منتظر او بود. اشراف‌زاده از مرد دوم پرسید: به چه نتیجه‌ای رسیدید؟ مرد دوم پاسخ داد: نگران لباس‌ها من دوباره قدرت را به مادها برمی‌گردانم. اشراف‌زاده گفت: مردم ما هرگز خدمات شما را فراموش نخواهند کرد. ما اشراف زادگان مادی با تمام توان پشت سر شما هستیم.

بازی قدرت (افسانه‌ی هفت رئیس)



داریوش در باغ بزرگ خود ایستاده بود و برگ یکی از درختان را با دست بررسی می‌کرد. برگ درخت زرد شده بود. صدایی از پشت سرش شنید. به پشت سرش نگاه کرد. خدمتکاری که پشت سرش ایستاده بود، دست راست را برافراشت و انگشت شصت را به سمت جلو دراز نمود. سپس گفت: سرورم، رئیس طایفه‌ی مرفیایان تشریف آورده‌اند. داریوش به خدمتکار پاسخ داد: راهنمایی‌شان کن. خدمتکار خارج شد و پس از چند ثانیه به همراه فرد لاغر اندامی بازگشت.

— دوست عزیزم، آنانیس، خیلی خوش آمدی.

داریوش و آنانیس به مانند دو فرد هم‌شان گونه‌های یکدیگر را بوسیدند. داریوش رو به خدمتکار کرد و گفت: ما را تنها بگذار. خدمتکار تعظیمی کرد و آنجا را ترک نمود. آنانیس به درختان باغ نگرین است و گفت: به نظر می‌رسد باغ تو از کم‌آبی رنج می‌برد!

— هوش سرشار تو مثل همیشه همه چیز را درست حدس می‌زند. پاتای زیتونی، رویدی را که این باغ از آن مشروب می‌شده به طرف املاک شاهی برگردانده است. در ماه‌های اخیر، ما با این مرد مشکلات فراوانی داشته‌ایم.

— از پدرت تقاضا کن که در این مورد پادرمیانی کند. هنوز خیلی‌ها خدمات و بشتاسب را به شاه بزرگ، کوروش — که درود خدایان بر او باد — فراموش نکرده‌اند. پدر تو در جامعه از محبوبیت و احترام زیادی برخوردار است.

— آیا معنی سخن تو این است که پدر من برای آب باید به یک مادی التماس کند؟! ما مادها را در جنگ شکست داده‌ایم اما حالا پسر کوروش در نبود خودش، یکی از آن‌ها را بر ما پارسی‌های اصیل حاکم کرده است.

— این مشکل همه‌ی ما پارسی‌هاست. شاه کمبوجیه با این کار تسلطش را بر طوایف پارسی افزایش می‌دهد.

— از طریق اتحاد با مادها.

— کلام تو عین حقیقت است. این کار به کمبوجیه این امکان را می‌دهد که اتکای کمتری به سران طوایف پارسی داشته باشد و قدرت مطلق خویش را حفظ کند. شاید از رقابت شدیدی که بین بزرگان مادی و پارسی در جریان است و تفسیر ایشان از یکدیگر به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. او از راه تصرف در مناصب و مشاغل تسلط خویش را بر نجبا و اعیان مملکت افزایش می‌دهد. از حسادت و چشم و